

درباب کم لطفی ادبیات

و موسیقی و سینما در حق یلدا

برایم چه داری در این جشن ها...

سارا مؤمنی
دانشجوی دکتری مدیریت رسانه

در آن نوشتنم و گفتم جمع در نهایت با آنها همراه شد و لبخند روی لب همه نشست. این همان پذیرش است؛ پذیرش هویت ملی فرهنگی متفاوت، وقتی که عقل و منطق، مطلوب بودن آن را درک کند، می پذیرد. حالا برگردیم به کشور خودمان. جایی که مثلاً جاسوئیچی و بافت و کلاه و کیف با طرح بابانوئل یا درخت کریسمس جذاب تر از انار و دانه برف و دیوان حافظ و یلدا و نمودهای بی جشن یلدا برای نوجوانان و جوانان است. این اصلاً به ماهیت جشن ها و مراسم بر نمی گردد که بخواهیم این طور توجیه کنیم که خوب، موسیقی و فیلم و مراسم غربی ها جذاب تر از موسیقی و فیلم و جشن های خودمان است. بلکه چگونگی معرفی، چگونگی نمایش و تکرار این هاست که اهمیت دارد و باعث پذیرش و درونی شدن آن می شود. اما همین مثلاً جشن شکرگزاری و کریسمس که در میان نسل جوان (و اغلب دین گریز) محبوب است؛ عمیقاً و مشخصاً برآمده از دین است. خیلی کوتاه، ماجرای جشن شکرگزاری در سریال «فرندز» را به یاد بیاورید. لبخند به لب تابان نشست و دوست دارید دوباره آن قسمت را ببینید؟ خوب، «جشن شکرگزاری» روز نیایش و شکرگزاری خدا به خاطر نعمات و برکاتی چون پایان خشکسالی است. حالا چرا و چطور ما چنین جشنی را دوست داریم و با آن ارتباط برقرار می کنیم و برای نسل جوان ما چه چیزی دارد که جشن های داخلی مان که پراز داستان و قصه و ماجراهای جذاب تر و متنوع تر است، ندارد؟ نه من نمی خواهم چیزی را تقبیح کنم و چیزی دیگر را بهتر نشان دهم، بلکه می خواهم بگویم تمام این جشن ها که برگرفته از اصالت، زیبایی و سادگی هستند، برای تمام آدم ها مطلوب هستند. فقط شکل ارائه آن هاست که باعث می شود به آنها نزدیک شد یا از آنها فاصله گرفت.

تلنگر به خواب دلم می زند...

چطور نسل جدید را متوجه جشن های داخلی کنیم؟ درباره شکل ارائه گفتم. اینکه ما در نقش والد، تولیدکننده محصول فرهنگی، کارگردان، نویسنده، ترانه سرا و غیره انتخابمان پرداختن به یک نمود از هویت مانند جشن یلدا باشد، مهم است. این هم که چگونه آن را تولید کنیم، نمایش و ارائه بدیم هم مهم است. اینکه از جشن یلدا یک تصویر یا قصه شاد، مفرح و حتی کمدی متناسب با نسل جدید تولید کنیم یا اینکه همان تصاویر سنتی و قدیمی را که خودمان بیشتر دوست داریم تولید و منتشر کنیم، با هم تفاوت دارد. نکات و توجه به جزئیات ریز برای ارائه و معرفی یک جشن فرهنگی به نوجوانان و جوانان در قالب های مختلف همان چیزی است که به آن نیاز داریم. بدون اینکه بدانیم داریم کار بزرگی می کنیم؛

وقتی فراغت را به عنوان یکی از ابعاد سبک زندگی می بینیم، دورهمی ها، گردش و تفریح و سفر، جشن ها، مراسم و مناسبات مختلف شادی بخش به ذهنمان می آید. اغلب از فراغت انتظار داریم برایمان شادی بخش، آرام بخش، مفرح و خاطره انگیز باشد. گفتم خاطره انگیز، یاد این افتادم که خیلی از نسل ما که مخاطب سریال ها و فیلم های سینمایی، موسیقی و ادبیات و در یک کلام رسانه جهان هستیم، جشن ها و مراسم مختلف فرهنگی آنها را بیشتر از جشن های خودمان به خاطر داریم. ما از طریق فیلم، داستان، موسیقی و غیره با چیزی به اسم جشن شکرگزاری، کریسمس و غیره آشنا شدیم، این آشنایی به قدری عمیق در مارشیشه زد که با آن انس گرفتیم و هرچند وقت یکبار آن را مرور می کنیم. حتی از این هم بیشتر، شبیه، همراه و همزمان با مردمی که این فرهنگ به آنها تعلق دارد، این جشن و مراسم را برگزار می کنیم و سعی می کنیم لذت ببریم. در حالی که خودمان هم جشن ها و مراسم مختلفی داریم. اما آن را محصور شده در جمع خانواده و نهایتاً در برنامه های

ترکیبی تلویزیون دیدیم. تازگی، جذابیت و به روز شدن این جشن ها را در عصر رسانه و جهان جدید در نظر نگرفتیم و دیدیم که نسل جدید با جشنی مانند یلدا احساس نزدیکی ندارد و آن را یک میهمانی خانوادگی کسل کننده می بیند و انتخابش شرکت، لذت بردن و ساختن خاطره در آن نیست. من علت این مسأله را در یک چیز می بینم. کم لطفی ادبیات، فیلم، موسیقی و در یک کلام رسانه های داخلی در حق مراسم و جشن های فرهنگ ایرانی.

همینقدر جدی: فراغت ما، هویت ملی ما

فارغ از زبان نوشتاری و گفتاری که نمود اصلی هویت ملی هر کشوری است، جشن ها و مراسم فرهنگی که اغلب در بُعد فراغت سبک زندگی قرار می گیرند هم نمودهای دیگری از هویت ملی هستند. این طوری که مسأله فراغت امری کم اهمیت و غیرجدی دیده شده، باعث شده که به حاشیه رفته و از یک امر اجتماعی اثرگذار در فرهنگ، به یک امر فردی یا در نهایت امر خانوادگی خصوصی تبدیل شود. در حالی که در ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اثرگذار است. اگر مثال بهتری پیدا می کردم به این اشاره نمی کردم؛ اما چند روز پیش کلیپی از یکی از هنرمندان ایرانی در کشوری دیگر منتشر شد که در یک میهمانی رسمی با رسوم جدی و سخت حضور داشت و به ناگه بلند شد و گفت: من می دانم که این رسوم شما بسیار محترم است، اما شما هم با رسوم ما آشنا شوید و همزمان با دو ایرانی دیگر شروع به خواندن یک ترانه ایرانی سنتی کردند. نمی خواهم وارد این مبحث حاشیه ای بشوم که آیا این کار درست بود یا نه، مسأله ام مواجهه آدم ها با آن است. جمع حاضر در ابتدا کم و سخت مایل به همراهی بود، اما در نهایت همراه شد و لبخند روی لب همه نشست. نکته اینجاست که سادگی، زیبایی و اصالت اغلب پذیرفته می شود؛ چیزی که در بسیاری از جشن ها و نمودهای فرهنگی ما وجود دارد. اما چرا و چطور نسل جدید مان با این جشن ها و مشخصاً جشن یلدا ارتباط برقرار نمی کند؟

چه با خود می آوری در آن جشن ها؟

جشن های فرهنگی خارجی چه آورده خاصی برای ما دارند؟
بالاتر درباره یک جشن و ترانه خواندن ایرانی ها

تازگی، جذابیت و به روز شدن این جشن ها را در عصر رسانه و جهان جدید در نظر نگرفتیم و دیدیم که نسل جدید با جشنی مانند یلدا احساس نزدیکی ندارد و آن را یک میهمانی خانوادگی کسل کننده می بیند

